

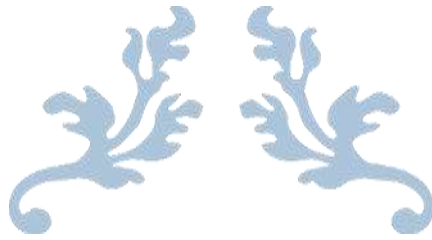
## سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامہ ریزی بانگاہ الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: تحلیل های تجربی عامل اضمحلال روابط انسانی

جلسه چهاردهم

۱۸ آبان ماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامے



### شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده چهاردهمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "تحلیل‌های تجربی عامل اضمحلال روابط انسانی" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث ما درباره تبیین شاخصه‌های پیشرفت اسلامی بود. در جلسات گذشته با استناد به آیه آخر سوره مبارکه فتح - مفاد سوره مبارکه فتح که در واقع گزارش و تبیینی از نحوه جامعه‌سازی پیامبر است - عرض کردم که شاخص‌های اصلی ارزیابی پیشرفت اسلامی سه شاخص است؛ شاخصه‌های رشد یا معیت، شاخصه‌های رفق و شاخصه‌های توازن. عرض کردم علت اصلی این که ما پیشرفت اسلامی را بر اساس این سه شاخص می‌سنجیم، این است که اگر بخواهیم تمام بخش‌های جامعه پیشرفت کنند باید روابط انسانی در آن بخش‌ها بهینه شود. اگر ما فرض بگیریم روابط انسانی در بخشی به چالش کشیده شده است، به تبع این چالش خروجی آن بخش هم به چالش کشیده خواهد شد. بنابراین اگر روابط انسانی بهینه شوند تمام بخش‌ها رونق می‌گیرند، تکامل پیدا کرده و پیشرفت می‌کنند. حال با چه چیزی باید ارزیابی کنیم؟ باید با این سه شاخص ارزیابی کنیم. بنده داشتم این شاخص‌ها را شرح می‌دادم.

بنده در جلسات گذشته عرض کردم که اولین شاخص، شاخص معیت با رسول است. همچنین عرض کردم معنای رسالت غیر از معنای نبوت است البته حتماً کسی رسول می‌شود که از قبل نبی بوده باشد. رسول تنها به دنبال ابلاغ محض و دادن خبرهای عوالم به انسان‌ها نیست بلکه رسول به دنبال این است که این حرف‌ها را به درون افراد منتقل و افراد را به این حرف‌ها معتقد کند. مکانیزم این کار را هم در بخشی از آیه شرح دادم و عرض کردم که اگر کسی بخواهد حقایق عالم را به انسان‌ها منتقل کند باید حتماً بر فطرت انسان‌ها و فرآیند ربوبیت عالم شاهد باشد. حتماً باید قدرت تبشیر و انذار داشته باشد. باید بتواند افراد را بر اساس این حقایق متذکر کند. اگر این کار را انجام ندهد یعنی فقط بیان اخبار باشد و قدرت درونی‌سازی این مفاهیم و هدایت افراد وجود نداشته باشد، دین اسلام هم مانند سایر مکاتب بشری در تحقق دچار مشکل خواهد شد. اساساً مهم‌ترین ویژگی ادیان الهی و ابراهیمی این است که می‌توانند با ابعاد فطرت انسان ارتباط بگیرند، درونی شوند و می‌توانند افراد را نسبت به گزاره‌های موجود در این ادیان معتقد کنند. لذا قرآن می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» وقتی یک مدیر یا یک دستگاه فکری بتواند رشد را از غیّ تبیین کند و جا بیندازد دیگر نیازی به اکراه ندارد. برخی این قسمت از آیه الکرسی را به خوبی متوجه نمی‌شوند و خوب معنا نمی‌کنند؛ فکر می‌کنند وقتی در آیه بیان شده «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» یعنی ما نباید در دین اکراه ایجاد کنیم. این یک معنای ظاهری از آیه است. بلکه این آیه در مجاورت یک قسمت دیگر از آیه است که می‌فرماید: «قَدَّبَيْنَ الرَّشْدَ مِنَ الْغَيِّ» بنابراین وقتی می‌تواند میان غی و رشد تبیین ایجاد کند در آن زمان باید گفت که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بعد از این تبیین دیگر ما به جنس اکراه نیازی نداریم زیرا می‌توان مسأله را درونی‌سازی کرد. این نکته مهمی است. مکرراً در جلسات گذشته و به صورت مستقل در دوره مبانی نظری عرض کردم که ما از روش درونی‌سازی دینی به هدایت تعبیر می‌کنیم. این اصطلاح هدایت - که خود آن و مشتقاتش را در قرآن و روایات زیاد دیده می‌شود - یعنی فرآیندی که می‌تواند انسان‌ها را متذکر کند و با آن‌ها ارتباط بگیرد. لذا در سوره‌های مختلف قرآن این آیه دیده می‌شود که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى» یعنی رسالت بالهدی و با ابزار هدایت است. این آیه قبل از آیه ۲۹ که محل بحث ما می‌باشد مطرح شده است. آیه می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» یعنی رسول با دین حق می‌آید. دین حق یعنی دینی که گزاره‌های آن باطل‌شدنی نیست و گزاره‌های محکمی دارد؛ گزاره‌های آن پوچ نیست. در ادامه آیه می‌فرماید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» یعنی تا این دین بر تمام ادیان، مرام‌ها و مکاتب موجود غلبه پیدا کند. هدایت این‌گونه است؛ اگر هدایت جدی گرفته شده و ابعاد آن فهمیده شود غلبه جهانی ایجاد می‌کند. این وعده خدا در سوره فتح است. یعنی به دلیل این که انتهای مدل جامعه‌سازی پیامبر مبتنی بر هدایت است، این دین منجر به غلبه جهانی و غلبه بر تمام مکاتب می‌شود. این خاصیت هدایت است.

بنابراین این مهم است که وقتی در ابتدای آیهی پرمعنا و پر مفهوم سوره فتح راجع به کلمه رسول صحبت می‌کنیم - «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» - در حقیقت از حیث رسالت پیامبر سخن می‌گوییم؛ حیث رسالت یعنی «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى» یعنی حیث هدایت مهم‌ترین بخش آن است. حال بحث این است که معیت با رسول به معنای معیت با فرآیند هدایت است. این نکته‌ای بود که بنده در جلسه گذشته سعی کردم آن را بحث کنم. چرا اولین ویژگی کسانی که جامعه‌سازی اسلامی می‌کنند معیت با رسول است؟ زیرا رسول قدرت هدایت دارد اما دیگران این قدرت ندارند.

بحث جلسه گذشته به این نقطه رسید که قدرت هدایت محصول دو دسته اطلاعات بسیار مهم است؛ انسانی که قصد هدایت دارد اگر این دودسته از اطلاعات بسیار مهم را نداشته باشد نمی‌تواند به سمت هدایت انسان‌ها حرکت کند. اطلاعات دسته نخست اطلاعات ناظر به فطرت است؛ یعنی باید فطرت انسان را به درستی بشناسد. بحث که به این جا رسید بنده یک نکته بسیار مهم را عرض کردم و آن این بود که عرض کردم اتکاء به تجربه و مکاتب پوزیتیویستی (positivism) نمی‌تواند ما را بر فطرت مسلط و اطلاعات ما را نسبت به فطرت تکمیل کند. اگر ما به دنبال این هستیم که در فرآیند هدایت نقش ایفا کنیم، باید فطرت را بشناسیم. حال می‌خواهیم راجع به انسان - به عنوان موجودی که قرار است هدایت شود و موجودی که قرار است رابطه‌اش را با دیگر انسان‌ها بهینه کنیم - سخن بگوییم؛ باید از چه روشی استفاده کنیم؟ آیا به سراغ روش‌های تجربی برویم؟ پوزیتیویست چه می‌گوید؟ پوزیتیویست می‌گوید اگر مطلبی تحقیق‌پذیر نبود و گزاره‌های آن حس، تجربه و آزمایش نشد، علم نیست. این حرف‌ها در حدود صد سال پیش در غرب مطرح شد اما متأسفانه حرف‌های صد سال پیش غرب عمدتاً در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود. یعنی با این که در غرب پوزیتیویستی‌ها به چالش جدی کشیده شده‌اند اما در ایران برای خود نان و نمک و دستگاه و تشکیلاتی دارند و این بحث‌ها را به عنوان بحث نو بحث می‌کنند. به هر حال اگر ما با این نگاه پوزیتیویستی که اعتقاد، تحلیل و علم را به طریق حسی محدود می‌کند و به صورت صریح می‌گوید هر چیزی که به طریق حسی قابلیت تحقیق نداشته باشد نمی‌توان حق و علم‌بودن آن را احراز کنیم. این خلاصه بحث پوزیتیویست‌ها و گزاره اصلی آن‌ها است.

حرف بنده این است که پوزیتیویست برای ما هیچ دلالتی بر شناخت انسان ایجاد نمی‌کند. زیرا انسان یک موجود ذوابعادی است که بسیاری از ابعاد آن از طریق لایه‌های حسی قابل تحلیل نیست. بنابراین اگر ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم، یا باید بگوییم آن ابعاد انسان که برای ما حس‌شدنی نیست و قابلیت آزمایش ندارد را صفر فرض کرده و نادیده بگیریم و با آن ابعاد انسان که قابلیت درک دارد وارد مدیریت انسان شویم. به عنوان مثال همه ما می‌دانیم که انسان نیاز به غذا دارد؛ این یک گزاره حسی است. اگر بخواهیم با روش پوزیتیویستی وارد کار شویم، باید بگوییم ما می‌توانیم راجع به غذا خوردن انسان و باقی مسائلی که قابلیت حس دارند بحث کنیم. اما اگر یک گزاره دینی مطرح کردیم [دیگر تحلیلی برای آن وجود ندارد]. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» خدای متعال در روز قیامت از سه چیز سؤال می‌کند؛ یکی از گوش، دیگری از بصر و بعدی از فؤاد. فؤاد کجاست؟ فؤاد مرکز تصمیم‌گیری‌هاست. فؤاد جایی در وجود انسان است که خدای متعال گزارش آن را به ما داده است. در فؤاد نیت بسته می‌شود. در دستگاه تحلیلی الهی نیت نقطه آغاز همه چیز است. وقتی شما نیت می‌کنید تابع نیت، تابع قدر نیت، تابع جهت نیت و تابع شدت نیت برای شما رزق تقدیر می‌شود.

نیت نقطه آغاز اعطاها در عالم است. مکان این نیت در فؤاد است، حال ما می‌توانیم فؤاد را با تحلیل حسی آزمایش کنیم؟! شما می‌دانید که نیت شخصی‌ترین مسأله‌ای است که در عالم وجود دارد. حداکثر این است که بگوییم نیت برای خود فرد قابلیت تجربه و حس دارد، تقریباً همه انسان‌ها گزارش‌دادن آن را به بیرون مخفی می‌کنند. بعضی از باب اینکه حقایق عالم را متوجه می‌شوند اما دیگران ظرفیت ندارند، نیت خود را مخفی می‌کنند، برخی هم از باب اینکه می‌خواهند دیگران را استثمار کنند و به دنبال مکر هستند نیت‌های خود را مخفی می‌کنند. در این مسأله روش تجربی کاملاً علیل است و نمی‌توانیم با آن کار کنیم. حالا ما از یک سو هم می‌خواهیم روابط انسانی را بهینه کنیم، این مسأله پیش فرض ما در پیشرفت است. در اصل روش

تجربی که کارآمدی به ما در این مسأله نمی‌دهد. - ببینید خواهش می‌کنم این عرضی که بنده در جلسه گذشته بیان کردم را قدری با گوش دل بشنوید. - بنده در این جلسه نقدهای راجع به پوزیتیویست را مطرح نمی‌کنم، بالاخره با نگاه‌های فلسفی ما در شرق می‌توان یک نقدهایی به پوزیتیویست را مطرح کرد، پسا مدرن‌ها هم یک نقدهایی به پوزیتیویست مطرح کرده‌اند. پوپر - که روز گذشته به یکی از نظریه‌ها ارجاع دادم - یکی از منتقدان جدی پوزیتیویست است و ضربه‌ای کاری به پوزیتیویست‌ها زده است. اما نقد بنده در این جلسه نه نقدهای فلسفی موجود به پوزیتیویست است و نه نقدهای در درون مدرنیته به پوزیتیویست است. بنده سؤال خود را در این جلسه حفظ کرده‌ام، ما می‌خواهیم بررسی کنیم که چگونه می‌توان روابط انسانی را بهینه کرد و برای این که بتوانیم روابط انسانی را بهینه کنیم باید از مکانیزم هدایت استفاده کنیم. عرض کردم که نمی‌توان انسان‌ها را به صورت جبری به کاری وادار کرد. فرق دستگاه انبیا علیهم‌السلام با باقی دستگاه‌ها این است که به سمت دورنی‌سازی حرکت می‌کنند، به دلیل اینکه پیامبر یا کسی که از پیامبر تبعیت می‌کند ناظر به شناخت انسان تصمیم می‌گیرد. اگر نخواهیم انسان‌ها را مجبور کنیم، اگر نخواهیم با دستور عمل مدیریت کنیم، اگر نخواهیم آنها را با حرص مدیریت کنیم و اجیرشان کنیم، اگر نخواهیم از این روش‌هایی که در غرب استفاده می‌شود - که عرض کردم اجیر شدن در اسلام کراهت دارد - باید بحث کنیم چگونه انسان را بشناسیم؟ به چه سمتی برویم که اطلاعات ما در مورد انسان دقیق باشد و بتوانیم در مورد این انسان تصمیم بگیریم؟ روش‌های تجربی که به ما این قدرت را نمی‌دهند تا ما با درون انسان ارتباط گرفته و بر آنها تسلط پیدا کنیم.

این نقد از پایگاه الگوی پیشرفت و از پایگاه مدیریت تحولات است، یک نقد جدیدی است. کسی که به دنبال بهینه روابط انسانی است، نمی‌تواند از روش‌های تجربی استفاده کند، به دلیل اینکه روش‌های پوزیتیویست اشراف بر فطرت ایجاد نمی‌کنند. این نکته‌ای که بنده بر روی آن تأکید می‌کنم نکته مهمی است. پس باید به دنبال روشی بگردیم که اطلاعات ما را در مورد فطرت کامل کند تا بعد بتوانیم بر اساس آن اطلاعات روابط انسانی را بهینه کنیم. این اطلاعات را نمی‌توان از روش تجربی به دست آورد، پس از چه روشی به دست می‌آوریم؟ - عرض کردم - به وسیله سوره مبارکه فتح که مفاد این سوره گزارشی از نحوه جامعه‌سازی با نگاه دینی است به این سؤال پاسخ می‌دهیم. در آیه آخر این سوره می‌فرماید یک عده‌ای هستند که مع الرسول حرکت می‌کنند (این اولین ویژگی آن‌هاست) به دلیل اینکه اگر مع الرسول حرکت نکنید، از طرق دیگر نمی‌توان اطلاعات دقیقی راجع به فطرت انسان به دست آورد. از طریق تجربی که نمی‌توان، طریق‌های عقلی نیز برای این کار فلج هستند، با استدلال‌های عقلی به معنای فلسفه صدرایی و فلسفه‌هایی که ما می‌فهمیم هم نمی‌توان راجع به فطرت انسان اطلاعات پیدا کرد. تنها یک‌راه بیشتر برای شناخت فطرت انسان متصور نیست و آن هم این است که ما به گزارش خالق از فطرت دستیابی پیدا کنیم که عرض کردم پیامبران این گزارش را در اختیار ما قرار داده‌اند. لذا به خاطر علیل بودن روش‌های تجربی در توصیف انسان و فطرت، اولین ویژگی نگاه دینی و مدیران جامعه‌سازی که نگاه دینی را پذیرفته‌اند، این است که معیت با رسول را حفظ می‌کنند.

حالا همان‌طور که عرض کردم وقتی با پیامبر حرکت می‌کنید، پنج نوع تفکر را برای شما زمینه‌سازی می‌کند و در اثر این پنج نوع تفکر به نسبت ظرفیت خودتان اطلاع شما نسبت فطرت ارتقاء پیدا می‌کند. اما با فکر کردن به روش تجربی این اتفاق نخواهد افتاد. عناوین پنج نوع تفکر به این شکل است؛ یعنی ابتدا اگر شما مع الرسول حرکت کنید، در شما تأمل ایجاد می‌شود، تأمل یا رجوع به نفس اولین نوع تفکری است که رسول در انسان‌ها ایجاد می‌کند. این رابطه مهمی است.

بعد از آن مرحله تعقل است، تعقل یعنی سنجش نسبت موجودات با مبدأ خود. عقل در حقیقت همین است، «العقل ما عبدبه الرحمن»، تعریف عقل معلوم است. عقل نسبت یک مسأله را با مبدأ خود و با رحمانیت می‌سنجد. رحمانیت وصف عام در اعطاهای الهی است، این معنای تعقل است. یکی از سؤالات جدی این است - که در روایات باب نماز شب هم وجود دارد - که مؤمنین وقتی بلند شده و نماز شب می‌خوانند، یک نگاهی هم به آسمان می‌کنند و بعد وقتی آسمان را با دقت نگرینند،

می‌گویند « رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ». یعنی این مؤمن هنگام خواندن این آیه است بیان می‌کند که ای خداوند، تو حکمتی داشتی که این آسمان را خلق کردی. نسبت آسمان را به زمین را با ربوبیت الهی می‌بیند، به این امر می‌گویند تعقل. تعقل نسبت سنجی یک امری با ربوبیت الهی است که این هم یک نوع فکر است.

نوع سوم فکر تدبر است، تدبر یعنی چه؟ پیامبر ﷺ فرمود: « إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ » وقتی شما مع الرسول حرکت کنید، یکی از تذکرات دائمی که رسول در شما جاری می‌کند این است که عاقبت عمل خود را بسنج. شما در فاز صفر برنامه‌ریزی مطالعات مربوط به امکان‌سنجی است که انجام می‌دهید، در نگاه برنامه‌ریزی غربی نقطه آغاز این است که آیا ما می‌توانیم یک کاری را انجام دهیم و یا خیر، به اصطلاح به این کار مطالعات صفر می‌گویند. اما به نظر ما این کار مطالعات صفر نیست - بنده به بیان رکیک عرض می‌کنم - همیشه برای یک مؤمن و برای کسی که مع الرسول حرکت می‌کند، مطالعات صفر عاقبت سنجی است، حالا عاقبت یک تصمیم چه چیزی می‌شود، این اولین حوزه فکر در حوزه تصمیم است و نوع سوم تفکر است. حال این موضوع را با چه چیزی بسنجیم؟ حضرت فرمود که اگر به رشد تو کمک کرد «فَأَمْضِ»، آن را امضا کن. در گام اول باید سنجید که تصمیمی که می‌گیرید به رشد و هدایت کمک می‌کند یا خیر، زیرا این ملاک است. بعد حضرت فرمود اگر به غیّ شما کمک کرد و منجر به غیّ شما شد، از آن کار منع کند، نفرمود که خودت انجام نده بلکه فرمود منع کن، یعنی جلوی آن کار را بگیر و بایستد و بگو این تصمیم غلط است. خب این نوع سوم تفکر یعنی تدبر است.

نوع چهارم تفکر تجرب است. در یک نقطه باید مسأله تجربه شود تا درونی گردد. در یک حوزه‌هایی باید به این شکل حرکت کرد. مانند درک از مسأله ازدواج، حالا برادرانی که ازدواج کرده‌اند به خوبی این معنا را متوجه خواهند شد. انسان‌های مجرد یک تصویر بیرونی از زندگی مشترک دارند. هر چه شما به وسیله بیان و گفت‌وگوهای نظری، ابعاد ازدواج را بحث کنید، تنها یک شبّه و یک تصویر مبهمی در ذهن آنها صورت می‌گیرد. برخی از علوم، برخی از اطلاعات از منشأ تجربه اتفاق می‌افتند. مانند مسأله ازدواج که عرض کردم. یعنی وقتی شما می‌خواهید بفهمید که مسئولیت‌پذیری یعنی چه، در گام اول باید مسئولیت را بپذیرید، لذا در این مواقع در روایات فرموده‌اند: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَمِلَ، عَلَّمَهُ اللَّهُ عِلْمًا لَا يَعْلَمُ» یک جاهایی باید به علم خود عمل کنی، وقتی به علم خود عمل کردی «عَلَّمَهُ اللَّهُ عِلْمًا لَا يَعْلَمُ» شما به لحاظ علمی رشد خواهید کرد. یا آن آیه مبارکه عجیبی که در قرآن است و شاید همه ما هم در دعای نماز آن را بخوانیم اما نکات عجیبی در این آیه است. آیه می‌فرماید: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا». برخی فکر می‌کنند که معنای این آیه یعنی خدایا بر علم من بیافزا، در حالی که آیه می‌فرماید "رب زدنی" یعنی خدایا ظرفیت مرا زیاد کن، از حیث علم در من بیافزا. پیداست که تا زمانی که انسان بزرگ نشود بعضی از اطلاعات به او انتقال پیدا نمی‌کند. یعنی باید ظرف انسان بزرگ شود، بر ظرفیت انسان افزوده شود، تا علم قابلیت الصاق و ضمیمه به این انسان بزرگ را داشته باشد. لذا در روایات منع شده که وقتی یک انسانی در یک ظرفیت پایین‌تری است، شما با او از ظرفیت بالاتری صحبت کنید. حضرت فرمود: «إِنَّمَا عَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» یعنی باید اندازه عقل آدم‌ها با آنها صحبت کرد. این آیه به معنای این نیست که عقل ساقط است، بلکه به معنای این است که وقتی می‌خواهید صحبت کنید، ظرفیت عقلی انسان‌ها را در نظر بگیرید و بعد وارد گفت‌وگو شوید. البته منافاتی با این ندارد که یک تدابیر غیر بیانی را بکار ببرید و در مرحله بعد ظرفیت‌ها و عقل را ارتقا دهید تا بتوانید در مقام بالاتری با او صحبت کنید. به هر حال باب تجرب را عرض می‌کردم، تجرب کلید ارتقا ظرفیت است و بعداً این موضوع را تفصیلی‌تر بیان خواهد کرد.

آخرین نوع از تفکر که نوع مهمی از فکر کردن است تفقه نام دارد؛ تفقه به بیان ساده یعنی تفکر در اسناد بالادستی عالم. در اسناد بالادستی عالم - که ما دو نوع اسناد بالادستی در عالم داریم که یکی کتاب خدا و یکی احادیث عصمت و طهارت ﷺ است. - برخی وقتی ارتقا عقلی پیدا می‌کنند متوجه می‌شوند که اسناد بالادستی عالم گزارش قوانین و روابط حاکم بر عالم است. لذا به جای اینکه به روش تجربی و محدود خود بروند و کشف روابط کنند در اسناد بالادستی برای استنباط و کشف

روابط دقت می‌کنند. مانند اینکه الآن گفته می‌شود کتاب فلان متفکر غربی - پدر پوزیتیویست که آگوست کنت است - را بحث کنید، اما آدمی که به ظرفیت عقلی تفقه می‌رسد، بیان می‌کند که برای چه باید برویم از کسی که مبنای او تجربه است و همه گزارش او از درون سیستم است این مقدار مطالعه کنیم؟! بلکه به سراغ گزارش‌هایی می‌روم که از پایگاه اشراف بر عالم ارائه شده است. معنای تفقه در اصل این است که بالاترین نوع فکر کردن هم است. کسی که فقیه می‌شود، به‌عنوان پیش‌فرض پذیرفته که گزارش‌های مبتنی بر حس منجر به اشراف اطلاعاتی نمی‌شود. لذا به گزارش‌هایی اتکا می‌کند که از پایگاه اشراف ارائه شده است و وقتی در آن گزارش‌ها دقت می‌کند [پذیرش آنها برای] عقلانی‌تر است.

عرض کردم که پیامبر این کارها را انجام می‌دهد و وقتی کسی مع الرسول حرکت کرد، رسول این پنج نوع تفکر را در وجود او زمینه‌سازی می‌کند. بنابراین خلاصه بیان بنده این است که اگر ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم، دو راه‌حل پیش روی ما است؛ یا برای شناخت انسان که می‌خواهیم او را مدیریت کرده و روابط انسانی او را بهینه کنیم از طریق تجربه به او بگوییم، خب در این صورت از اول باید بپذیریم اطلاعاتی که راجع به این انسان از طریق تجربه به دست می‌آوریم، اطلاعات ناقصی خواهد بود. پس نمی‌توانید به‌راحتی مبتنی بر آن تصمیم و مبتنی بر آن اطلاعات شما نمی‌توانید برای بهینه روابط انسانی تصمیم عاقلانه‌ای بگیرید.

لذا آدم متدین مع الرسول حرکت می‌کند و حکمت حرکت او علیل بودن روش‌های تجربی است. خب حالا بنده یک حرف تندتری هم راجع به روش‌های تجربی بزنم تا پیش خداوند متعال مسئول نباشم که این حرف را زده‌ام، عمل کردن به این حرف هم با خود شما باشد. ببینید یک گزارشی که در اسناد بالادستی عالم وجود دارد، گزارشی است که خداوند متعال جناب آدم ابوالبشر را خلق کرد. در ادبیات دینی مفصل راجع به این بخش از خلقت که آدم ابوالبشر به چه شکلی خلق شده است، گزارش داریم. در یک روایتی است که داستان عدم سجده شیطان بر آدم را در آن نقل کرده‌اند؛ وقتی که پیکر انسان ساخته شده بود - که اتفاقاً از یک گل بدبو هم ساخته شده بود، آن فرشته بزرگ خدا بر روی کره زمین آمد و یک گل بسیار بدبویی را برداشت، بعد پیکر آدم ابوالبشر از این گل بدبو ساخته شد. این بدبویی هم متعلق به منیت و دعوت انسان به خودش است. بعداً این موضوع را بحث خواهیم کرد. - **به شیطان دستور دادند که به این انسان که ظاهر او از یک گل بدبو ساخته شده سجده کند. در روایات آمده که شیطان شروع به بررسی کرد، رفت و درون وجود او را بررسی کرد. بعد سجده نکرد و بیان کرد که چیزی در درون او نیافتم. شیطان دقیقاً به‌وسیله پوزیتیویست و روش‌های تجربی رفتار کرد. یعنی یک امری به شیطان مبنی بر اینکه آن کار را انجام دهد، شد [اما او سجده نکرد]. شیطان صحت و سقم آن امر و مخالفت و موافقت با آن امر را از طریق تجربی به جلو برد. شیطان در این گزاره راست می‌گفت، زیرا هرچه بررسی کرد، چیزی در درون او پیدا نکرد.** ببینید همه حرف بنده این است که این تمدن مدرنیته‌ای که ساخته شده، نتیجه این است که شیطان همه تجربه‌ای را که در آن قضیه داشت تبدیل به اصطلاحات، متد و روش تحقیق کرده است. «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» بنده بیشتر از این ادامه نمی‌دهم، این حرف برای اولوالالباب حرف قابل تأملی است.

در حال حاضر اشکال بنده به روش تجربی، این اشکال آخر نبود، اشکال بنده به روش تجربی این است که من که می‌خواهم روابط انسانی را بهینه کنم - بنده که پژوهشگر و طلبه هستم - از همه اساتید محترم دانشگاه در کشور می‌پرسم که آیا شما غیر از روش تجربی، روش بهتری را دارید که پیشنهاد کنید برای اینکه اطلاعات من نسبت به انسان دارای اطمینان باشد و آدم اطمینان کند که این اطلاعات دقیق است؟! اگر این کار را انجام ندهیم - یعنی به همین روش تجربی پیش برویم - مبتنی بر یک توصیفی از انسان به جلو می‌روید که احتمال خطای در آن قطعی است. در آن زمان شما که براساس این نوع اطلاعات با انسان برخورد می‌کنید یعنی در حقیقت با زندگی انسان‌ها برخورد کرده‌اید. روابط انسانی به غیر ساختن تکنولوژی به معنای فنی است. ما اجازه نداریم که از باب حقوق بشر با آینده این انسان بازی کنیم. نمی‌شود این خیانت را در حق انسان

روا داشت که مدیران و برنامه‌ریزان جامعه بر اساس درک ناقص از انسان وارد برنامه‌ریزی شوند. این اشتباه بزرگ سازمان‌مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ماست.

بنده در ابتدای این دوره آیه‌ای را قرائت کردم؛ نتیجه اطاعت از کفار خسران خواهد بود. خسران را اکنون بعد از چهارده جلسه برای شما توضیح دادم؛ خسرانی از این بالاتر نداریم که ما با آینده‌ی انسان‌ها و با روابط انسانی بازی کنیم. اگر شما روابط انسانی را به چالش کشیدید رفاه و آسایش انسان‌ها به چالش کشیده خواهد شد. ما حتماً باید روش تحقیق خود را عوض کنیم. حالا یک طلبه کوچکی مثل بنده چندین سال، ناکارآمدی‌های روش‌های علیل پوزیتیویست‌ها را بررسی کرده است و مثلاً یک جمع‌بندی ارائه داده است که روش معیت، پنج نوع تفکر است. یعنی این‌گونه نیست که وقتی شما با پیامبر همراهی کردید؛ پیامبر هم مانند پادشاهان امر و نهی‌های غیر ذکر و به صورت دستورالعمل بدهد. زیرا ما از این سو هم، با پدیده نفهمیدن اصطلاحات دینی روبرو هستیم. بله به ما گفته شده است که مع الرسول حرکت کن ولی هنگامی که رسول می‌آید، او «شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» رسول وقتی می‌آید، منیر و روشن کننده است.

عرض کردم، بنا بر فهم فقهی بنده، معنای این روشن کردن و هدایت کردن انسان‌ها، در وعاء فکر آنها پنج نوع تفکر ایجاد می‌کند یعنی انسان‌هایی که همراه رسول حرکت می‌کنند عقل‌شان بیشتر خواهد شد. بله اگر بنده با غیر رسول همراه شوم عقل تجربی بر من حاکم خواهد شد. برای مثال شما می‌دانید که وقتی پوزیتیویست‌ها روزهای اول با محکمی بحث‌های خود را مطرح کردند و گفتند که هر آنچه قابل حس نبود علم نیست؛ بعدها خود محافل علمی کشورهای غربی به آنها فشار آوردند که باعث عقب‌نشینی آنها شد و ترجیح‌بند آنها تغییر کرد؛ از این که علامت علم این است که ما می‌توانیم از طریق حسی به گزاره‌های اثبات‌پذیر برسیم، عبور کردند و گفتند که علم گزاره تحقیق‌پذیر است. یک قدم پایین آمدند و از اینکه روش حسی تجربی پوزیتیویستی ما را به اثبات یک گزاره می‌رساند عدول کردند. خودشان عقب‌نشینی کرده‌اند. یعنی نسل‌های بعد پوزیتیویست عقب‌نشینی کرده‌اند. لذا ترجیح‌بندشان این بود که گزاره‌های علمی باید تحقیق‌پذیر باشد. بعدها ابطال‌گراها آمدند و حرف دیگری زدند و گفتند که اگر از طریق علم حسی ورود پیدا کنید و بحث‌ها را مطرح کنید، این‌گونه نیست که گزاره‌ها اثبات شود. [ممکن است] شما بگویید که باید با ابطال‌گرایی مسأله را تحلیل نماییم، ولی بنده عرض می‌کنم با هر تطوری که آنها در فلسفه‌ی علم داشته‌اند همه افراد این گزاره بنیادین را پذیرفته‌اند. حال روش تجربی به اثبات‌گرایی، ابطال‌گرایی یا به هر چیز دیگری که منجر شود - آخرین نظریات به امثال لاکاتوش (Lakatos) و کوهن (Thomas Kuhn) متعلق است و در ایران در حال تدریس شدن است - از این روش‌ها برای شناخت فطرت انسانی نمی‌توان استفاده نمود و اگر ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم اطلاعات دسته اول مورد نیاز ما، اطلاعات ناظر بر فطرت است.

إن شاء الله فردا که روز آخر این هفته ماست؛ بنده راجع به دسته دوم اطلاعات صحبت خواهیم کرد که برای مدیریت روابط انسانی مورد نیاز است. إن شاء الله بعداً این را تشریح خواهیم کرد تا آن قسمت اول از آیه معلوم شود که چرا مؤمن، مع الرسول حرکت می‌کند ضمناً ظاهراً فردا هم ظاهراً قرار است از ساعت ۱۲ تا ۱۴ مناظره‌ای در محل نمایشگاه مطبوعات در خصوص مسأله تراخیت‌ها برگزار شود که إن شاء الله اگر وقت داشتید آنجا هم در خدمت دوستان خواهیم بود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم مصطفی محمد ﷺ



## پرسش و پاسخ

یکی از حضار(۱): فرمودید که انسان هادی یا همان نبی مکرم باید دو دسته اطلاعات داشته باشد یکی از آن دو دسته، اطلاعات فطری انسان بود. دسته دوم اطلاعات چه بود؟

استاد کشوری: اطلاعات ناظر بر توحید است که فردا راجع به آن بحث خواهیم کرد. یعنی فردا راجع به این که انسان قرار است به کجا برود را بحث خواهیم کرد

یکی از حضار(۲): با وجود این بحث‌ها ما تا چه اندازه می‌توانیم به آنچه از جانب غرب بدست آورده‌ایم - یک سری علوم تجربی مثل مهندسی وجود دارد که بدست آورده‌ایم. بالاخره یک ارتباط‌هایی با آنها داشته‌ایم و یک سری چیزهایی بدست آورده‌ایم - چقدر می‌توانیم به این چیزهایی که داریم اعتماد کنیم؟ آیا باید دوباره از ابتدا همه آن را استخراج کنیم؟

استاد کشوری: ببینید این که با مفاهیم غرب باید چه کار کرد یک بحث است و این که با صنعت و تکنولوژی غرب باید چه کرد یک بحث دیگر است. پیشنهاد الگوی اسلامی پیشرفت به این که با نظام مفاهیم غرب باید چه کرد این است که باید نظام مفاهیم غرب در حوزه‌های مختلف با نظام نظریات الگوی پیشرفت اسلامی در حالت نظام مقایسه قرار داد. یعنی در صورت فراهم شدن زمینه، مقایسه شوند. مانند مقایسه بنده که الان انجام دادمف سؤال ما راجع به بهینه روابط انسانی است و بنده بین کارآمدی روش‌های تجربی و روش فقهی برای مدیریت یک مسأله، مقایسه انجام می‌دهم. این بحث وجود دارد و پیشنهاد ما برای حوزه تکنولوژی در گام اول تخصیص تکنولوژی است که ان‌شاءالله روزی که ما دوره‌ی صنعت را شروع نمودیم الگوی اسلامی تکنولوژی را توضیح خواهیم داد.

به خاطر سؤال خوب شما عرض می‌کنم که در نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بحث‌های ما هم در حوزه مبانی است و هم در حوزه کاربردی، اما به یک شرح صدر و حوصله نیاز دارد تا این بحث‌ها مطرح شود. البته شما همت به خرج می‌دهید و به این جلسات تشریف می‌آورید؛ بنده به دوستان گله کردم؛ بعضی از دوستان با همین چهل روز هم موافق نبودند. این گونه نمی‌شود! ببینید شما به دانشگاه شریف می‌آیید تا درس بخوانید و دو ترم درس می‌خوانید تا دو واحد پاس کنید. اما به بحث‌های ما که می‌رسد [بحث را در حد نیم ساعت می‌خواهید].

بنده چند وقت پیش یک مصاحبه‌ای را رد کردم بدلیل اینکه به ما گفته بودند که دیدگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در حوزه کشاورزی را در نیم ساعت مصاحبه کنید. بنده هم نرفتم. بنده مکرر عرض کرده‌ام که اگر ما این مشکل را حل کنیم؛ فرصت گفت‌وگو راجع به الگو زیاد خواهد شد. بعداً عرض خواهیم کرد که ناظر به این مبانی خود چه الگوهای داریم. همین بحث شاخصه‌ها به بخش کارآمدی خواهد رسید. یعنی مدل کاربردی ما که مدل کاربردی سازماندهی و بهینه روابط انسانی چیست را در همین دوره بحث خواهیم کرد تا یک نمونه‌ای باشد در کنار نمونه‌هایی که قبلاً بحث کرده‌ایم به فضل و مدد الهی، در خدمت شما هستیم.

اللهم صل علی محمد وآل محمد ﷺ